

شیوه تبریز مکتب ترکمان*

یعقوب آزند**

استاد گروه گرافیک و عکاسی، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۱۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۲/۱۲)



چکیده

کانون هنری تبریز در سال‌های ۸۹۶-۸۸۳ هـ یعنی سال‌های سلطنت سلطان یعقوب آق قویونلو، بدیل کانون هنری هرات در زمان سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ هـ) بود. پیش از همه، کانون هنری سلطان یعقوب، مجالس و محافل ادبی و هنری و علمی او و هنرپروران و هنرمندان زمان وی پژوهیده شد. تتبع آثار بازمانده از این دوره، نسخه نگاره‌ها، عمارات، مرقدات و غیره، از ملزومات بود. ویژگی‌های این آثار و کیفیت تولید آنها که جملگی در رقابت با مکتب هرات صورت می‌گرفت، فحوص شد. نتایج حاصله، بویژه در مورد هنرمندان و تولیدات دو کانون هنری تبریز و هرات حاکی از آن بود که بین این دو کانون، رقابتی پنهان و عیان، در کار بود. ارتباط دوستانه و مودت آمیز سلطان یعقوب با دربار سلطان حسین بایقرا، در نتایج حاصله نقشی در خور داشت. در این بررسی و پژوهش، از روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها و داده‌ها، با کیفیت چند و چونی و بازیافت جزئیات برآمده از سه فرآیند در هم تافته وصف (چیستی) ارزیابی (چگونگی) و تحلیل (چرایی) استفاده شده است. با این روش استقرایی و رویکرد علمی، تصویری گویا و کل نما از کانون هنری تبریز در دوره سلطان یعقوب آق قویونلو فراز آمد.

واژه‌های کلیدی

شیخی یعقوبی، مرقدات سلطان یعقوب، درویش محمد، عبدالرحیم انیسی، سلطان محمد، عبدالکریم خوارزمی.

*این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نگارنده تحت همین عنوان است که در دانشگاه تهران به انجام رسیده است.
**تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۱۵۲۸۲-۰۲۱. E-mail: yazhand@ut.ac.ir

مقدمه

و ادبی (هرات و تبریز)، تجربیاتی چشمگیر در عالم هنر و ادب اندوختند که به ارتقای فرهنگ و هنر این دوره انجامید. این دو کانون همواره در رقابت با هم بودند. برتری جویی هنری و ادبی را در دربارهای خود برمی‌انگیختند. اهل فن و ادب و علم را گرامی می‌داشتند. معاشرت با هنرمندان و ارباب فکر و اندیشه را در مجالس هنری خویش وقع و احترام می‌نهادند و آنها را به مال و نعمت می‌نواختند. تلاش می‌کردند تا هنرمندان و سخنوران یکدیگر را با اکرام و اعزاز به خدمت دربار و کانون هنری خود درآورند. همین کار ستوده این دو کانون هنری بود که در شرق ایران، مرحله دوم مکتب هرات را دوام بخشید و در غرب ایران هم مکتبی آکنده از لطف و حلاوت ترکمان را فراز آورد. در این مقام، به فصیح و تتبع در کانون هنری و فرهنگی سلطان یعقوب در تبریز پرداخته می‌شود که درخور التفات و پژوهشی بایسته است.

سرزمین ایران، در نیمه دوم قرن نهم هجری، بین دو قدرت رقیب تقسیم شده بود. بخش شرقی آن یعنی خراسان بزرگ در اختیار تیموریان با سرکردگی سلطان حسین بایقرا (حک ۹۱۱-۸۷۳ ه) و بخش غربی آن یعنی آذربایجان، دیاربکر و عراق عرب در دست آق قویونلوها با سرکردگی سلطان یعقوب (حک ۸۹۶-۸۸۳ ه) بود. روند بسط و گسترش هنر و ادبیات در هر دو بخش، با بهره‌گیری از دستاوردهای پیشینیان، چشمگیر بود. سلطان حسین بایقرا با بهره‌گیری از حضور شماری از هنرمندان، شاعران، دیوانیان و راه‌اندازی مجالسی متممادی، ادامه‌دهنده سنت‌های هنری و ادبی و دیوانی ادوار پیشین محسوب می‌شد. سلطان یعقوب هم با بهره‌یابی از حضور هنرمندان و شاعران و دیوانیان، و برگزاری مجالسی متوالی، به یک اندازه، نقشی سازنده در پیگیری سنت‌های هنری و ادبی و دیوانی داشت. این دو کانون هنری

۱- سلطان یعقوب در مقام هنرپرور

به نام او می‌پردازد و قصیده‌ای در مدح او می‌سراید با مطلع زیر: قاصد رسید و ساخت معطر مشام من در چین نامه داشت مگر نافه ختن و سلطان یعقوب را به عدل و انصاف توصیه می‌کند (منجم باشی، ۱۲۸۵، ۱۶۶).

روزبهان خنجی که مدتی را در ملازمت سلطان یعقوب می‌گذراند، کتاب *عالم آرای امینی* را در وقایع تاریخی دوره وی می‌نویسد. در مکارم و مناقب او خود سخنان زیادی دارد و پاره‌ای از کتاب خود را به صفات برجسته وی اختصاص می‌دهد و اینکه از مکارم حسبی و جلالت نسبی برخوردار است؛ شجاعت و قوت بازو دارد و در سماحت و کرم و جوانمردی شهره است و در دانش و لطافت طبع و سخن‌آرایی کامل است، همواره در تقویت شرع می‌کوشد (خنجی، ۱۳۸۲، ۴۰ به بعد). یحیی بن عبدالطیف قزوینی هم در *لب التواریخ* از صفات او می‌گوید: «به شعر رغبت تمام داشت و شعرا در دولت او رونق تمام گرفتند و از اطراف و جوانب قصاید و مدایح گفتند، به تبریز فرستادند» (۱۳۶۳، ۶۴-۳۶۳). حسن روملو عمر او را بیست و هشت سال و ایام سلطنتش را دوازده سال و دو ماه می‌نویسد که در زمان او، زیاده‌ستانی‌ها (اخراجات) ممنوع شد و غیر از مالیات واقعی چیز دیگری از مردم گرفته نمی‌شد و شعر و شاعری رواج تمام داشت (۱۳۴۹، ۶۲۷).

داستان مرگ سلطان یعقوب شگفت‌انگیز است. منابع فارسی به جزئیات مسموم شدن او اشاره دارند. اینکه مادر او سلجوق شاه بیگم می‌خواست مسیح‌میرزا فرزند اوزون حسن را مسموم کند. در ظرفی که قیسی در آب کرده سم داخل کرد. یعقوب به اتفاق برادرش یوسف بک از حمام بیرون آمدند و شربت را خوردند. سلجوق شاه

اوزون حسن آق قویونلو در شب عید فطر سال ۸۸۲ در تبریز درگذشت و در باغ نصریه، از ساخته‌های خود او، به خاک سپرده شد و فرزند بزرگ‌تر او سلطان خلیل که حاکم شیراز بود در تبریز به جای او نشست. سلطنت خلیل شش ماهی طول نکشید و با طغیان برادرش یعقوب بیک حاکم دیاربکر روبرو شد و در ۱۴ ربیع‌الآخر سال ۸۸۳ در جنگ با او به قتل رسید و یعقوب بیک با عنوان سلطان یعقوب در تبریز به حکومت پرداخت (روملو، ۱۳۴۹، ۵۷۱ به بعد؛ یحیی بن عبدالطیف قزوینی، ۱۳۶۳، ۳۶۳). سلطان یعقوب تا سال ۸۹۶ ه به مدت دوازده سال سلطنت کرد. او سلطنتی بالنسبه آرام داشت و به بخش مهمی از غرب ایران تا اصفهان و شیراز و یزد و کرمان حاکم بود.

سال‌های حکمرانی او با سال‌های سلطنت سلطان حسین بایقرا در هرات مقارنت داشت و گاهی بین این دو، مکاتبه صورت می‌گرفت. از جمله مکتوبی است که سلطان حسین بایقرا در سال ۸۹۱ ه به سلطان یعقوب می‌نویسد و ضمن آن علاوه بر وفاق و دوستی با وی، از جشن و سرور باغ زاغان هرات به مناسبت مراسم ازدواج فرزندان و هدایای فرزندان برای وی صحبت می‌دارد (خنجی، ۱۳۲۸، ۴۴-۲۴۳) و نیز جوابی که سلطان یعقوب به او می‌دهد (همان، ۴۵-۲۴۴).

در این سال سلطان یعقوب تصمیم می‌گیرد «تا از انفاس پیران خراسان استمدادی» کند و «به عبدالرحمن جامی نوازش و لطفی نماید» (همان، ۲۴۶). از این رو توسط حافظ محمد شریتی معروف به حافظ جامی که از مدایح و محامد عبدالرحمن در مجالس او اشعاری می‌خواند، مبلغ ده هزار سکه شاهرخی به عنوان تحفه می‌فرستد (همان، ۲۴۷). جامی نیز در جواب، مثنوی سلمان و ابسال را

است که به امر سلطان یعقوب دیوان حافظ به زیباترین وجهی کتاب آرایبی شده بود و آن را به مرقد حافظ وقف کرده بود تا «طالبان صادق از فیض حقایق آن بهره مند گردند» (براون، ۱۳۵۱، ۶۴۸ و ۶۴۹).

۳- محفل ادبی

سلطان یعقوب با شعرالفتی تمام داشت و خود طبع شعر داشت یعنی هم شاعر و هم شاعرناز بود. سام میرزا که نسبت به وی بدبین است، می نویسد: «در زمان خلافت وی، اختر شعر از حسیض هبوط در اوج ثریا رسیده و شیوه شعر و شاعری چون ملت سامری در میان بنی اسرائیل شهرت یافت» (۱۳۱۴، ۱۸-۱۷). فخری هروی در روضه السلاطین از وی ابیاتی را نقل می کند، از جمله این رباعی: عالم که در و ثبات کم می بینم و زهر فرحش هزار غم می بینم چون کهنه ریاطی است که از هر طرفش راهی به بیابان عدم می بینم سپس غزلی را از او می آورد که یکی از ابیات آن حاوی دوستی وی با سلطان حسین بایقراست.

شاه هرات چون زدل و جان محب ماست

خواهم زدن به تخت سمرقند بارگاه (۱۳۴۵، ۶-۶۵).

در دوره سلطنت سلطان یعقوب، علم و ادب و هنرفی جمله رونقی داشت و از ارباب ادب و هنر حمایت و تجلیل می شد. دربار او محل اجتماع بسیاری از سخنوران و شاعران بود به طوری که از اقصی نقاط ایران و حتی از دربار هرات رو به دربار تبریز می آوردند تا هر یک به سهم خود از اعتبار و حمایت سلطان یعقوب برخوردار شوند. شاعران در حسن و جاه او قصاید و اشعاری سرودند. میر علیشیر نوایی در مجالس النفایس خود، شماری از شاعران را نام می برد که در دربار او حضور داشتند و از مواهب ادب پروری او بهره مند بودند. درویش دهکی قزوینی، مولانا همائی، مولانا شهیدی قمی (ملک الشعرا) مولانا بیانی، مولانا وفایی، مولانا



تصویر ۱- سرلوح مخزن الاسرار میرحیدر خوارزمی ترکی گو، کتابخانه سلطان یعقوب، تبریز، ۲۵ جمادی الاول ۸۸۳، توفیقای سرای استانبول.

بیگم نیز از روی اعراض از آن شربت نوشید و هر سه بدان سم مردند (روملو، ۱۳۴۹، ۲۷-۶۲۶). بنایی شاعر در این واقعه سرود:

نه از یوسف نشان دیدم نه از یعقوب آثاری

عزیزان یوسف ارگم شد چه شد یعقوب را باری

و مولانا جامی هم شعر زیر را در خراسان سرود:

عمری دل من ز شوق یعقوب طپید

یعقوب برفت و روی یعقوب ندید

رنجی که به من از غم یعقوب رسید

هرگز یعقوب از غم یوسف نکشید (یحیی بن عبداللطیف، ۱۳۶۳، ۳۶۵).

در سفرنامه و نیزبان، جزئیات قتل سلطان یعقوب به نوعی دیگر تشریح می شود. بنابه نوشته این سفرنامه، همسر سلطان یعقوب در خفا دلباخته یکی از امیران محتشم دربار بود. از این رو در صدد قتل سلطان برآمد. جام و ساغری زرین زهر آگین فراهم کرد و هنگامی که یعقوب همراه فرزند هشت و نه ساله اش از حمام بیرون آمد، جام را به او داد و سلطان به حرکات همسرش بدگمان شد و همسرش را تکلیف به نوشیدن شربت کرد و زن مقداری از آن نوشید و جام را به سلطان داد و سلطان یعقوب و فرزندش هم از آن نوشیدند و هر سه تن مسموم شدند و مردند (۱۳۴۹، ۴۰۰-۳۹۹). سلطان یعقوب در ۱۱ ماه صفر ۸۹۶ در منزل قرآعاج درگذشت و جسد او را به تبریز منتقل کردند و در مسجد نصریه که از ساخته های خود او بود، به خاک سپردند. در زمان شاه اسماعیل صفوی، جسد او را از قبر بیرون آوردند و بسوختند (خنجی، ۱۳۸۲، ۲۱-۲۲۰).

۲- آثار سلطان یعقوب

از آثار مهم سلطان یعقوب در تبریز، عمارت هشت بهشت بود که در سال ۸۹۱ هجری در باغ صاحب آباد تبریز بنیان افکنده بودند (همان، ۲۱۹). باغ عشرت آباد و باغ شمال را هم از آثار سلطان یعقوب نوشته اند که به لطافت هوا و کثرت باغات شهرت داشت (روملو، ۱۳۴۹، ۶۲۷). در سفرنامه ونیزبان، ساخت کاخ هشت بهشت به اوزون حسن نسبت داده شده و گویا در دوره سلطان یعقوب به اتمام و کمال رسیده است. این کاخ در وسط باغی بر روی صفه یا مصطبه ای برپا شده بود. هر گوشه از بام کاخ ناودانی قرار داشت که آب از آن فرو می ریخت. شکل ناودان ها از دهها بود. درون کاخ، دو سقف تالار بزرگ، نقاشی دیواری داشت که موضوعاتی چون جنگ های ایرانیان با بیگانگان، حضور سفیران عثمانی در نزد اوزون حسن و شرح ماجرا با خطوط زیبای فارسی، تصاویر شکار اوزون حسن، و سگ های تازی و شاهین شکاری و تصاویر شماری از حیوانات همچون فیل و کرگدن و غیره را در برمی گرفت. سقف تالار بزرگ هم با لاجورد و آب طلا آذین یافته بود (جوزافا باربارو و دیگران، ۱۳۴۹، ۳۸۹). در کنار کاخ میدانی وجود داشت که در آن مسجد و بیمارستانی ساخته بودند و آرایش آنها با گچ و طلا و نیل بود. گفته شده بیش از هزار تن از بیماران، بینوایان در بیمارستان بسر می بردند. در رساله قلمیه از مولانا جلال الدین سواد وقف نامه ای

سلطان خلیل پس از مرگ پدرش اوزون حسن در سال ۸۸۳ هـ. به تبریز رفت و به تخت سلطنت نشست و شش ماهی پادشاهی کرد. از قرار معلوم، درویش محمد پس از برافتادن قراقویونلوها به خدمت آق قویونلوها درآمد و با شروع حکومت سلطان یعقوب به دربار او پیوست و جزو هنرمندان کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی گردید. باز از قرائین پیداست که درویش محمد پس از برافتادن آق قویونلوها به خدمت صفویان درمی آید و در کارگاه هنری کتابخانه مشغول کار می‌شود. شاگردانی را تربیت می‌کند که از جمله آنها میرزا حیدر دوغلات صاحب تاریخ رشیدی است. او درباره استادش می‌نویسد: «مولانا درویش محمد که استاد فقیر است، شاگرد شاه مظفر است. درباریکی قلم مثل ندارد بلکه از شاه مظفر نیز گذرانده، اما چندان اندام پختگی و ملاحظت ندارد. گرفت و گیرا بسیار خام می‌سازد. وی صورت سواری ساخته است شیرینی را بر سر نیزه برداشته است. مجموع آن در حد یک برنج می‌ماند» (۱۳۸۳، ۳۱۹). درویش محمد به همراه میرسیدعلی و عبدالصمد و مولانا فخر مجلد به خدمت همایون پادشاه هند رسید و وارد کارگاه هنری او شد و این آخرین خبری است که از وی در دست است (بیات، ۱۳۸۲، ۶۹).

درباره شیخی، منابع ساکت هستند. در تحفه سامی از شاعری به نام شیخی کرمانی یاد می‌شود که در نقاشی بی بدل بود و در ملایی مکمل و این بیت از اوست:

طره ات مار خفته را ماند

چهره، ماه دو هفته را ماند (۱۳۸۴، ۲۷۷).

اگر این شخص را با شیخی یعقوبی یکی بدانیم و بعید هم نیست یکی باشند، پس شیخی از اهالی کرمان بوده است. او پس از طی مراتب نقاشی و تصویرسازی و حتی کاتبی در شیراز، از طرف سلطان خلیل همراه درویش محمد، مامور کتاب‌آرایی خمسه نظامی شد که پیربوداق آن را از هرات به شیراز آورده بود. شیخی بعدها همراه سلطان خلیل به تبریز رفت و در کتابخانه او در کنار هنرمندان دیگر به کار پرداخت. پس از سلطان خلیل، به خدمت برادر او سلطان یعقوب درآمد و لقب یعقوبی یافت و بعید نیست به مقام نقاش باشی دربار نایل آمده باشد چون تنها نقاشان برجسته حق استفاده از نام سلطان را در رقم خود داشتند.

مهدی بیانی در کتاب خود از شیخی بیگ نقاش صحبت می‌کند و می‌نویسد که در ذکر هنرمندان نقاش، یادی از خوشنویسی وی نکرده‌اند و قطعه‌ای به خط وی در مرقع بهرام میرزا موجود است به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش که چنین آغاز می‌شود: «عرضه داشت بنده خاکسار شیخی بیگ نقاش...» (۱۳۶۳، ج ۲- ۳۲۳، ۱). بیانی، سپس از یک نسخه حدیقه الحقیقه در مجموعه سلطان‌القرایی یاد می‌کند که گویا از کتابت‌های شیخی یعقوبی بوده است که بعدها اسم آن جعل و به شیخ احمد کاتب تبریزی تبدیل شده است (همان). با توجه به تاریخ مرقع بهرام میرزا یعنی سال ۹۵۱ هـ. پیداست که شیخی یعقوبی پس از سلطان یعقوب در کتابخانه شاه اسماعیل و شاه طهماسب کار می‌کرده است. در تحفه سامی از یک نقاش دیگر به نام دیوانه نقاش تبریزی

خرمی، مولانا غرقی، مولانا آگهی، مولانا صفاتی، مولانا طاهری، مولانا مظهری، مولانا رقیقی، مولانا هلاکی، مولانا شفیقی، مولانا فانی تبریزی، مولانا باباغانی، مولانا فدائی، مولانا شمسی، مولانا باطنی، مولانا قبولی، مولانا حیرانی، مولانا روحی، مولانا طوطی، مولانا خاتمی، مولانا نصیبی، مولانا فتحی، مولانا بیاضی، امیر همایون، شاه عنایت الله، خواجه مسعود، میرفنائی، مولانا اهلی شیرازی از جمله شاعرانی بودند که در محفل ادبی سلطان یعقوب حضور داشتند (۱۳۶۳، ۱۳۱۲-۲۹۰).

مولانا عارف از ولایت سمرقند، مولانا بنایی از هرات، مولانا شهیدی قمی از قم، مولانا اهلی شیرازی از شیراز و امیر همایون از اسفراین به تبریز آمدند و از سلطان یعقوب سخاوت‌ها و حمایت‌ها دیدند. اهلی شیرازی، مثنوی شمع و پروانه را به سال ۸۹۴ هـ در هزار بیت به نام او سرود و به وی اهدا کرد (صفا، ۱۳۵۶، ۴۵۰). حضور این ارباب ذوق و هنر، نمونه‌ای از رقابت هنری و فرهنگی دو کانون هنری هرات و تبریز و تا حدود زیادی معلول خصال ادب پرور و هنر دوست سلطان یعقوب و سلطان بایقرا بود که یاور دلسوز هنر و ادب به شمار می‌رفتند.

۴- محفل هنری

الف- نقاشان

از هنرمندان محفل هنری سلطان یعقوب، دست کم، سه تن را می‌شناسیم: درویش محمد، شیخی یعقوبی، سلطان محمد. میرعلیشیر نوایی در مجالس النفایس، تصویری گویا از درویش محمد ثبت می‌کند. می‌نویسد که درویش محمد از اهالی خراسان بود و منشأ ترکی داشت و همشیر (کوکلتاش) محمد مومن میرزا فرزند بدیع الزمان میرزا بن سلطان حسین بایقرا بود. در آغاز رنگ و روغن کار می‌کرد و سپس به ملازمت استاد بهزاد درآمد و عشق تصویر و نقاشی یافت و بهزاد به ترتیب او همت گماشت و او در اندک زمانی به کمال رسید. طبق نوشته حیدردوغلات، از محضر شاه مظفر هم بهره‌ها گرفت (۱۳۶۳، ۱۵۴؛ دوغلات، ۱۳۸۳، ۳۱۹). درویش محمد طبع شعر داشت و بیت زیر از او نقل شده است:

کجا مجنون چومن در عشق درد و محنتی دارد

که او از عاشقی چیزی که دارد شهرتی دارد

پیداست که درویش محمد از والامقام‌های ترکان دربار سلطان حسین بایقرا بوده، به طوری که با محمد مومن میرزا نوه سلطان حسین همشیر می‌شود. از قرائین پیداست که درویش محمد هنگامی که پیربوداق قراقویونلو در سال ۸۶۱ هـ برای کمک به پدرش جهان‌شاه وارد هرات می‌شود، همراه شماری از هنرمندان دیگر چون شیخ محمود هروی به شیراز می‌رود و در کارگاه هنری شیراز مشغول کار می‌شود. چون اطلاع داریم که سلطان خلیل آق قویونلو که در سال ۸۷۵ هـ حاکم شیراز شد، نسخه خمسه نظامی را که از پیربوداق بدست آورده بود، به درویش محمد و شیخی سپرد تا تصویرپردازی کنند و عبدالرحیم خوارزمی را نیز برای کتاب آن برگماشت (Thackston, 2001, 25).

کارگاه هنری همچون درویش محمد و شیخی گذشته و از آنها مشق گرفته است. رد قلم موی او را می توان در بعضی از نگاره های خمسه نظامی سلطان یعقوب که بعدها به دست شاه اسماعیل افتاد و نگاره های مثنوی جمال و جلال آصفی دریافت. آیا سلطان محمد که از اهالی تبریز بود، پیش درویش محمد و شیخی شاگردی کرده؟ بوداق منشی قزوینی حتی آقا میرک اصفهانی را از شاگردان درویش محمد می نویسد و مصطفی عالی افندی هم سلطان محمد را از شاگردان آقامیرک (۱۳۶۹، ۱۰۴).

در میان نقاشان غرب ایران در روزگار ترکمانان، از یک نقاش دیگر هم نام برده می شود که اطلاعات چندانی درباره او نداریم و ظاهراً در کنار درویش محمد از نقاشان برجسته زمان بوده است یعنی خلیفه محمد حیوه و یا خلیفه حیوه. میر سید احمد در دیباچه مرقع میرغیب بیک، او را در کنار درویش محمد و سایر نقاشان از استادان فارس و عراق (عجم) می نویسد که «در جمیع اطوار و تمامی اطراز این فن بی بدل و بی مثل» بودند (Thackston, 2001, 27). قاضی احمد هم در گلستان هنر، با بهره گیری از منبع یاد شده، می نویسد «استاد درویش و خلیفه حیوه شبیه و عدیل نداشتند» (۱۳۶۶، ۱۳۳). از قرار معلوم، خلیفه حیوه در کارگاه هنری سلطان یعقوب کار می کرده و پس از سرآمدن حکومت آق قویونلوها، به دربار صفویان پیوسته و در شمار نقاشان کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی درآمده است.

۵- محفل هنری

ب- کاتبان

عبدالرحمن خوارزمی از استادان خوشنویس و از شاگردان عبدالله بن میرعلی تبریزی در نستعلیق بود. میر سید احمد در دیباچه مرقع میرغیب بیک صحبت از مولانا عبدالرحمن خوارزمی معتقد است که وی «تغییر در روش این طائفه» نموده است و نمی نویسد که تغییرات وی در خط نستعلیق چه بوده است؟ (Thackston, 2007, 25). قاضی احمد قمی هم اکتفا به این کرده که «مولانا اظهر و مولانا عبدالرحمن خوارزمی روش دیگر نوشته اند» (۱۳۶۶، ۵۷). از قرار معلوم، عبدالرحمن خوارزمی در شیوه خط سلطنتی مشهودی، تصرفات و تغییراتی صورت داده و آن را در غرب ایران متداول کرده و استادان آذربایجان و فارس از آن تبعیت کرده اند. از خصوصیات آن، «کشیده های درازتر از حد معمول و دوایر بزرگتر از قاعده بوده است» (بیانی، ۱۳۶۳، ۲، ۳۷۹).

عبدالرحمن خوارزمی ظاهراً در هرات بوده و از این شهر همراه پیربوداق به شیراز آمده و چندی در کتابخانه او در شیراز کار می کرده است. سپس به تبریز مهاجرت کرده و در دستگاه قراقویونلوها کار کرده و پس از برافتادن آنها، در نزد آق قویونلوها تقرب جست و در دربار سلطان یعقوب آب و اعتبار یافته است. ظاهراً طبق نوشته عالی افندی، تاریخ ورود او به دربار سلطان یعقوب سال ۸۸۶ هجری یعنی دومین سال حکومت سلطان یعقوب بوده است (۱۳۶۹، ۱۲۷). پیداست که عبدالرحمن تا سال ۸۸۶ هجری در قید حیات

یاد می شود که در مجالس سلطان یعقوب از ندیمان بوده است و بیٹی از او نقل می کند (۱۳۸۴، ۳۷۶). گفتنی است که مصطفی عالی افندی، شیخی را از کاتبان روم می نویسد (۱۳۶۹، ۱۱۴). آیا شیخی بعدها به سرزمین عثمانی مهاجرت کرده است؟

اینکه سلطان محمد از چه تاریخی وارد دربار سلطان یعقوب شده و جزو نقاشان کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی آق قویونلوها درآمده، در منابع مطلبی ثبت نشده است. بعید نیست که سلطان محمد در این زمان دوران شاگردی را می گذرانده است. شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ هجری تبریز را از آق قویونلوها گرفت و تختگاه خود قرار داد و تمامی کارکنان کتابخانه سلطنتی آن از جمله درویش محمد، شیخی و سلطان محمد را به خدمت خود درآورد. سلطان محمد جزو نخستین نقاشانی بوده که به قول بوداق منشی قزوینی در جواهر الاخبار، کتابخانه شاه اسماعیل را گرم کرده بود. او می نویسد:

«استاد سلطان محمد از تبریز است. وقتی که استاد بهزاد به عراق آمد، استاد سلطان محمد کتابخانه را گرم کرده بود و استاد شاه دین پناه بود. آنچه از استادان قدیم شنیدم می گفتند که استاد سلطان محمد، روش قزلباشی را بهتر می سازد مثل لباس پوشی ها و اسب و اسلحه و امثال این و اسب ساختن بهزاد تاتو مانند است. به همه حال، سلطان محمد قرینه می توانست بود. در تبریز وفات کرد» (کوشا، ۱۳۸۸، ۱۱۴).

از عبارات یاد شده پیداست که سلطان محمد پیش از بهزاد در کتابخانه شاه اسماعیل کار می کرد و بوداق قزوینی از استادان قدیم نام می برد بعید نیست درویش محمد و شیخی بوده باشد که می گفته اند سلطان محمد روش قزلباشی را بهتر کار کرده و بخصوص در کلاه و لباس حیدری (کلاه دوازده ترک) و کشیدن اسب و اسلحه، مهارت و استادی به خرج داده و حتی در تصویر اسب از بهزاد پیشی گرفته است به طوری که قرینه استاد بهزاد شده است و این طبیعتاً در دوران پختگی او بوده است. می توان گفت که جوانی سلطان محمد در دربار سلطان یعقوب و در مجاورت استادان



تصویر ۲- دودلداده، احتمالاً کار شیخی، حدود دهه ۸۵۵ هجری، تبریز، موزه متروپولیتن، نیویورک.

شاعربودن انیسی تاکید می‌ورزد و بینی از او ثبت می‌کند:
مژه مانع نشود اشک من محزون را

نتوان بست به خاشاک ره جیحون را (۱۳۸۴، ۱۳۴۴).

سام میرزا می‌گوید که مولانا انیسی را قرینه سلطانه‌علی مشهدی می‌دانستند و او روش خط را به سرحد سحر رسانید. از این عبارت سام میرزا پیداست که بین دربار سلطان یعقوب و دربار سلطان حسین بایقرا، در امر هنر و هنرمندان رقابتی در خور وجود داشت و هر درباری به داشته‌های خود مفاخرت می‌کرده و به دیگری رجحان می‌نهاده است. معلوم است که استادان خراسان به شیوه انیسی معترض بوده‌اند. امیرعلیشیرنویسی، جانب انصاف را گرفته و می‌نویسد: «در خط نسخ تعلیق به طرز خود استاد عالمیان است و کسی مثل او ننوشته مگر برادرش و مولانا بسیار جامع و فضایل و کمالات انسانی است و کسی نظیر او نبود و این مطلع از اوست:

سر زلف ماهرویان چه خوشست باز کردن

گله‌های روز هجران به شب دراز کردن (۱۳۶۳، ۳۰۱)»

بوداق منشی قزوینی صاحب جواهر الاخبار در بحث از انیسی، انتقاد خود را از اسلوب وی پنهان نمی‌کند و می‌نویسد که وی و برادرش در نستعلیق از خوشنویسان عراقند و در زمان سلطان یعقوب بودند. عبدالرحیم با سلطان یعقوب مصاحبت داشت و سلطان یعقوب او را انیسی نامید و عاشق او بود و با او شوخی و ظرافت می‌کرد. سپس می‌نویسد که این دو برادر در «کتابخانه او کتاب‌ها نوشته، با خوشنویسان معاصر خراسان، اگرچه صاف نوشته‌اند اما اصلاً حالت و مزه و اصول در خط ایشان نیست» (کوشا، ۱۳۸۸، ۱۱۱). زمانی که دوست محمد گواشائی، دیباچه مرقع بهرام میرزا را در سال ۹۵۱ ه. می‌نوشته، انیسی درگذشته بود چون جمله «حضرت افادت پناه افاضت اشتباه المحتاج الی رحمه الله الکریم مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی که به مولانا انیسی اشتها دارد بسیار نازک و صاف و پسندیده نوشته‌اند و آن روش را هیچ کس به ایشان نرسانده» (Thackston, 2001, 21) درباره وی بکار می‌برد. در دیباچه مالک دیلمی بر مرقع امیرحسین بیک، عبدالرحیم انیسی از شاگردان مولانا اظهر تبریزی نامیده شده است (Ibid, 21). از عبدالرحیم انیسی آثار زیادی به صورت کتابت و قطعه‌نویسی در مجموعه‌ها و موزه‌ها به ویژه در موزه توپقاپی سرای استانبول باقی مانده است (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۸۸-۳۸۶).

عبدالکریم برادر عبدالرحیم انیسی نیز از کاتبان دربار سلطان یعقوب بود و گاهی یعقوبی رقم می‌زد. او نیز همچون برادرش طبع شعر داشت. مصطفی عالی افندی درباره وی بیشترین اطلاعات را ثبت کرده است. وی داستانی را از خوشنویسی دو برادر در نزد سلطان یعقوب تعریف می‌کند مبنی بر اینکه مولانا انیسی به اصطلاح خط خوش بسیار مقید بود. روزی هر دو برادر قطعه‌ای نوشتند و به سلطان یعقوب دادند. سلطان یعقوب قطعه انیسی را بیشتر پسندید و این بر عبدالکریم گران آمد گفت: «قطعاتی که آورده‌ایم جنابت دارند و باید غسل کنند» و قطعات را به حوض انداخت. وقتی که هر دو قطعه را از آب گرفتند، خط انیسی را آب محو کرده بود، ولی خط عبدالکریم خللی نیافته بود. این مساله

بوده است و تاریخ فوت او معلوم نیست. یکی از نسخه‌هایی که عبدالرحمن خوارزمی همراه عماد خباز ابرقوهی آن را کتابت کرده، خمسه نظامی موجود در توپقاپی سرای استانبول با شماره TSH.779 است. این خمسه، در بردارنده بیست نگاره از مکتب ترکمان شیراز است و در ۲۶ شعبان ۸۵۷ کتابت شده و مربوط به دوره پیربوداق در شیراز است (Robinson, 1979, 245). از کتاب‌های دیگر او، مثنوی معنوی با رقم عبدالرحمن کاتب، ۸۳۹ و یک نسخه خمسه نظامی با رقم «کتبه العبد عبدالرحمن الکاتب عفاالله عنه فی سنه تسع و ثلثین و ثمانمائه» محفوظ در موزه بریتانیا، لندن و ترجیعبندی با رقم «کتبه العبد عبدالرحمن الخوارزمی عفا الله عنه، فی دارالسلام بغداد» به تاریخ هجده ذیقعد ۸۶۶ است (بیاتی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۸۰-۳۷۹). عبدالرحیم انیسی فرزند عبدالرحمن خوارزمی، از کاتبان برجسته کتابخانه سلطان یعقوب بود و سلطان چنان به وی ملامت و محبت می‌ورزید که او را انیس خطاب می‌کرد و عبدالرحیم بدین جهت تخلص انیسی برای خود برگزید. او در رقم‌هایش گاهی از یعقوبی و سلطانی هم استفاده می‌کرد. با اینکه وی را صاحب کمالات و فضایل دانسته‌اند و برمنش نیک وی تاکید ورزیده‌اند، ولی داستانی که حافظ حسین کرلایی درباره وی می‌آورد، می‌رساند که گاه غرور و تکبر بر وی غلبه داشته است.

وی می‌نویسد که در خانه میرزا عبدالباقی تیموری که داماد حسن پادشاه بود، مجلس ختمی برگزار شده بود و شماری از بزرگان و اهالی آنجا بودند و مولانا ابراهیم سلماسی از علمای بزرگ حاضر بود. مولانا عبدالرحیم خوارزمی مشهور به مولانا انیسی خوشنویس وارد شد. جوانی بود در کمال فضیلت و حیثیت و آمد بر مولانا ابراهیم مقدم نشست. جملگی اهل مجلس از این کار وی دل‌تنگ شدند. چیزی نگذشت که مولانا انیسی را خون دماغ فرو گرفت و به ناچار از مجلس بیرون آمد و خون آمدن از دماغ وی طولانی شد طوریکه دیگر به مجلس برنگشت و این معنی را همگان از باطن شریف مولانا ابراهیم دانستند (۱۳۸۳، ۴۴۵).

بهر تقدیر انیسی را واضح شیوه‌ای دانسته‌اند که در خطاطی به شیوه انیسی شهرت یافته است. یعنی کاری که پدرش عبدالرحمن خوارزمی شروع کرده بود، وی به اتمام رساند و به نام خود ثبت کرد. مصطفی عالی افندی می‌نویسد: «پدر و دو فرزندش روش سابق را تغییر دادند و اسلوب استادان سلف را حرف به حرف تحریفی دلپذیر کردند و تا حدی امتیاز بدست آوردند و به مرتبه‌ای از نازک‌نویسی رسیدند که خطاطان دارالملک شیراز به تبع اسلوب آنان پرداختند و در نزاکت و ظرافت از اسلاف درگذشتند» (۱۳۶۹، ۸۹-۸۸). عالی افندی سپس از مخالفت چند تن از حاسدان صحبت می‌دارد که با آنها به مخالفت برخاستند و حسن اتحاد آنها را به نفاق بدل کردند. ولی آن شیوه خطاطی به «اسلوب انیسی» شهرت یافت و به دلیل ظرافت و لطافت هر روز بر شهرت آن افزوده شد. او از شاگردان انیسی، میرعصضد بخاری، ملا علی سلطان، مولانا اسدالله کرمانی، مولانا محمد کرمانی، ملانویسی (در شام)، میر مصطفی را نام می‌برد (همان، ۹۱-۹۰). سام میرزا در تحفه سامی خود بر

محفوظ در کتابخانه مجلس، کتابت زبده الحقایق عین القضاة همدانی برای سلطان یعقوب با رقم سلطانی یعقوبی به سال ۸۸۴ هـ. محفوظ در کتابخانه سن پترزبورگ، کتابت دیوان ترکی امیرعلیشیرنوایی محفوظ در دانشگاه استانبول، کتابت مثنوی جمال و جلال آصفی محفوظ در کتابخانه اسپالا در سوئد یادکردنی است. سندی در مرقعات استانبول از وی موجود است با عنوان «عرضه داشت بنده کمترین سلطانی» و در آن برای خرید خانه مسکونی هفت هزار دینار از سلطان (معلوم نیست کدام سلطان؟) درخواست کرده است (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۲-۱، ۲۳۹).

از قراین پیداست که شیخ محمود هروی که در هرات از شاگردان جعفر بایسنقری و از کاتبان دربار بایسنقر میرزا بود، همراه پیر بوداق به شیراز مهاجرت کرد و ریاست کتابخانه این امیر قراقویونلو را به عهده گرفت. ظاهراً همراه امیر یار شده به بغداد رفت و پس از قراقویونلوها در سال ۸۷۴ هـ. به دربار آق قویونلوها پیوست و به ویژه در کارگاه هنری کتابخانه سلطان یعقوب بکار پرداخت. در مرقع سلطان یعقوب مکتوبی از وی خطاب به سلطان وجود دارد که از بعضی لحاظ دارای اهمیت است. یعنی در آن از مقتضیات کتابت و کیفیت حال کاتبان در شرایط متغیر صحبت شده است. این مکتوب به قرار زیر است:

«کمترین خاک برگرفتگان، آستان عالی به لب ادب بوسیده به عرض می‌رساند که پروانه همایون در باب کتابت بنده درگاه و شاگردان صادر شده که هر یک در روزی چه توانند نوشت؟ صورت حال آنکه کتابت به فنون دیگر نسبت ندارد. جهت آنکه گاه باشد که بی‌خواست آنچه توقع است اضعاف آن دست می‌دهد؛ و گاهست که هر چه خود را به تکلف بر آن می‌دارد، دانگ آنچه می‌کرده، میسر نمی‌شود و شاگردان هنوز مبتدی اند؛ اگر در کتابت تعجیل نمائید مانع ترقی شود. اکنون چون حکم جهان مطاع بر این موجب نافذ شده، از مثنویات روزی هشتاد بیت، و از غزلیات پنجاه بیت، خوب کتابت کنند؛ و این خاک برگرفته خود وقف کتابت است و حسب المقدور می‌کوشد و هنوز از ضعف مرض، بقیه هست بعد قضاء الله، چون در هوا اندک تری واقع شود، آن مقدار کتابت خواهد کرد که مستحسن نظر کیمیا خاصیت افتد. بدین جرات امید عفوست و سایه چتر همایون بر مفارق بندگان مخلد و مستدام، با لنبی محمد علیه الصلوه و السلم» (همان، ج ۲، ۸۹۲).

از این نامه پیداست که شیخ محمود هروی، در صدر کاتبان کتابخانه سلطان یعقوب بوده و شماری از شاگردان در زیر دست وی کار می‌کرده‌اند. از آخرین رقم‌های شیخ محمود هروی یعنی سال ۸۹۴ هـ. معلوم می‌شود که سال فوت او پس از این سال بوده است. از کتاب‌های او یکی نسخه غزلیات امیرشاهی به تاریخ ۸۶۴ هـ. محفوظ در کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه رباعیات خیام با رقم شیخ محمود پیر بوداکی در سال ۸۶۵ هـ. در شیراز و محفوظ در کتابخانه بادلیان، چند ترجیح بند به تاریخ ۸۶۶ هـ. با رقم محمودالکاتب محفوظ در توپقاپی سرای استانبول یادکردنی است. در این دوره، تعلیق نویس برجسته که سلسله تعلیق نویسان

تحسین همگان را برانگیخت. انیسی شرمنده شد و اعتبار و شهرت عبدالکریم افزایش یافت (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۹۰-۸۹).

باز به نوشته عالی افندی و سایر منابع، عبدالکریم با گذشت ایام خفت دماغ پیدا کرد و گاه خود را پادشاه می‌نامید و در رقم‌های خود از رقم «کتبه زرافه» و «عبدالکریم پادشاه» استفاده می‌کرد و گاهی با مردم رفتاری ناپسند داشت. بعضی از یارانش برای وی کاغذ و قلم حاضر می‌کردند و می‌گفتند تو پادشاهی برای خزینه تو قطعات شایسته لازم است. تو باید بنویسی و به این ترتیب او را وادار به نوشتن می‌کردند و به قطعات او دسترسی می‌یافتند (همان، ۸۹؛ سام میرزا، ۱۳۸۴، ۱۳۵). با وجود این رفتارها، او را فردی بی‌آزار و فقیر دانسته‌اند که خط نستعلیق را بهتر از برادرش می‌نوشت و در نوشته‌ها رقم «کتبه زرافه»، «کتبه شاه» بکار می‌برد. شعر هم می‌گفت. از جمله این بیت:

تورا در دیده جا کردم که از مردم نهان باشی
ندانستم که آنجا هم میان مردمان باشی

قاضی احمد معتقد است که «مولانا عبدالکریم معروف به پادشاه، به روش برادر خود انیسی می‌نوشته چنانچه تفرقه میان خط او و برادرش نمی‌توان کرد» (۱۳۶۶، ۵۸). سال درگذشت عبدالکریم معلوم نیست. بیانی، به تاریخی که سپهر ثبت کرده، یعنی سال ۸۹۲ هـ. چندان اعتماد ندارد (۱۳۶۳، ج ۲، ۴۱۰). امروزه با کتابت عبدالکریم، آثاری در موزه‌ها و کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی وجود دارد. در مرقع سلطان یعقوب، ۶۷ قطعه از او ثبت است که بعضی را در سنین ۱۱ و ۱۲ سالگی نوشته است. در کتابخانه مجلس، یک نسخه از حالنامه عارفی و روشنایی‌نامه وجود دارد که عبدالکریم آنها را در سال ۸۸۳ هـ. کتابت کرده است.

از دیگر کاتبان کتابخانه سلطان یعقوب، سلطان علی قاننی از شاگردان مولانا اظهر تبریزی بود. اعتبار زیادی در دربار سلطان داشت و در رقم‌های خود، از یعقوبی استفاده می‌کرد. او را مردی درویش صفت و با اخلاق و فضیلت نوشته‌اند. طبع شعر نیز داشت و اشعاری از او باقی است. از جمله این بیت:

ای عشقت آتش در زده ناموس و ننگ نام را

داده به باد نیستی هستی خاص و عام را (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۶۰).

میرسید احمد در مرقع میرغیب بیک او را از پیران شیوه خطاطی سلطان علی مشهدی مینامد. بعضی از دیباچه‌های مرقعات، مطالبی تکراری از سلطانی قاننی دارند (Thackston, 2001, 25). سلطانی قاننی پس از مرگ سلطان یعقوب راهی شرق ایران و درباره هرات شد و به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت. او در مجالس هنری سلطان و امیرعلیشیرنوایی حضور می‌یافت و به ویژه از ملازمت عبدالرحمن جامی بهره می‌گرفت و آثار او را کتابت می‌کرد و کتابت آثار دیگر را نمی‌پذیرفت و بدین منظور قیمتی را تعیین می‌کرد که بسیار سنگین و مبالغه‌آمیز بود (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۶۰). سلطانی قاننی در خط نسخ و رقاع هم قلم خود را آزمود ولی بیشتر در خط نستعلیق شهرت داشت. از کتابت‌های سلطانی قاننی، کتابت دیوان کامل جامی به تاریخ ۸۹۸ هـ. محفوظ در کاخ گلستان و کتابت ظفرنامه شامی در سال ۸۹۳ هـ.

مناشیر و احکام و فرامین دیوانی با خط آنها بود. به نظر می‌رسد که فخرالدین احمد کاتب از جمله کاتبانی باشد که همراه پیر بوداق از هرات به شیراز آمده و چندی بعد همراه وی به بغداد مهاجرت کرده است. از وی کتابت کلیات کمال خجندی در موزه آثار اسلامی و ترک در استانبول موجود است که آن را در اول رجب ۸۶۵ ه. به اتمام رسانده است. وی در چند رقم خود از عبارت «العبد الغریب» استفاده و یکی از این رقم‌ها را در شهر بغداد ثبت می‌کند و پیداست که از زادگاه خود دور بوده است. در کتابخانه مجلس ترجیعاتی به خط او موجود است که به خط جلی نوشته و نیز رقع‌های از مرقدی در توقیاتی سرای استانبول با رقم «مشقه العبد الغریب فخرالدین احمد، احسن الله احواله، به دارالسلام بغداد» (بیانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۴۴-۴۳). در خمسه نظامی شماره H.761 در مجموعه توقیاتی سرای که مدتی در اختیار پیر بوداق بوده، دو انجامه موجود است. انجامه اول مربوط به سال ۸۶۶ هجری است که شیخ محمود پیر بوداقی آن را کتابت کرده است. دومین انجامه مربوط به سال ۸۸۱ هجری است که فخرالدین احمد آن را کتابت کرده و گفته می‌شود او این کار را به دستور سلطان خلیل آق قویونلو برای اوزون حسن انجام داده است و این ماجرا زمانی بوده که سلطان خلیل پس از برافتادن قراقویونلوها در شیراز حاکم شده است (Uluc, 2006, 66). پیداست که فخرالدین احمد کاتب در زمان سلطان یعقوب در کتابخانه او تحت نظر شیخ محمود هروی کتابت می‌کرده است. در منابع بیش از اطلاع دیگری از وی در دست نیست.

۶- حامیان هنر و ادب

شماری از صاحبان مناصب لشکری و کشوری سلطان یعقوب، همچون درباره سلطان حسین بایقرا، نه تنها از حامیان هنر و ادب بودند، بلکه خود نیز در ادب و هنر دست داشتند. پیشرفت و اعتبار هنر و ادب درباره سلطان یعقوب به تشویق این حامیان هنر باز بسته بود. آنها گذشته از هنرپسندی و خوش طبعی، امکان هر نوع پیشرفت هنری و ادبی را فراهم می‌کردند. این رویکردی بود که از خود سلطان یعقوب شروع می‌شد و در میان درباریان او پهنا و ژرفا می‌یافت و حاصل آن، تولید آثار ارزنده و گرانبها در دربار و جامعه بود. اینکه می‌بینیم در این دوره در جامعه تبریز شاعری شیوع یافته و انتشاری در خور پیدا کرده، نشانی از گرایش‌ها و رویکردهای دربار است. در کنار این نوع فعالیت‌ها، رویکرد اقتصادی و سیاسی صاحبان مناصب و دیوانیان نیز قابل اعتناست. پیش تر اصلاحات قانونی اوزون حسن زمینه را برای رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه فراهم کرده بود. اینکه منابع اشاره بر «انسداد ابواب اخراجات» یا محور زیاده‌ستانی‌ها دارند، از دگرگونی‌های اساسی در مبنای اقتصادی جامعه حکایت دارد. با این اصطلاحات، دستگاه مالیات‌گیری حکومت دچار دگرگونی شد و باب زیاده‌ستانی‌ها از رعایا که از دوره مغولان مرسوم شده بود، بسته شد و حضور بعضی از متفکران در دربار سلطان یعقوب و تاکید آنها بر عدالت گستری سلطان در بالاندن جامعه و سوق آن به سوی رشد اقتصادی و اجتماعی نقشی اساسی داشت.

به او می‌رسد، خواجه عبدالحی منشی از اهالی استرآباد بود. او در نزد مولانا سیمی نیشابوری شاگردی کرد و در خط دیوانی یا تعلیق به استادی رسید. عالی افندی او را با عبارات «سر دفتر منشیان و سرور منهبیان فصاحت بیان عبدالحی نادره دان منشی» می‌ستاید (۱۳۶۹، ۹۸). خواجه عبدالحی مدتی را در دربار سلطان ابوسعید تیموری گذراند و کتابت مناشیر و احکام سلطان با وی بود. پس از مرگ این سلطان در سال ۸۷۳ ه. به دربار سلاطین آق قویونلو یعنی اوزون حسن و سلطان یعقوب و غیره پیوست. قاضی احمد قمی دو نوع شیوه تعلیق نویسی به او قایل است: یکی شیوه‌ای که «در نهایت رطوبت و حرکت» بوده و این شیوه را در دوره ابوسعید تیموری بکار گرفته و منشیان خراسان همچون مولانا درویش، میر منشور و خواجه جان جبرئیل و غیره بدان شیوه نوشته‌اند. دیگری شیوه‌ای «در کمال پختگی و استحکام و اصول و چاشنی» است که احکام و مناشیر سلاطین آق قویونلو را با آن شیوه کتابت کرده است. از این رو او را با عبارت «یا قوت عصر» و «کسی بدو نرسید» می‌ستاید و شیخ محمد تمیمی را از شاگردان او می‌داند و اینکه حقوق شاگردی را بعدها گم کرد و در «مجالس سلطان گفت که بهتر از خواجه می‌نویسم» و خواجه او را نفرین کرد و به نفرین خواجه فوت شد (۱۳۶۶، ۴۳-۴۲).

خواجه عبدالحی منشی در تاریخ ۹۰۷ هجری در تبریز درگذشت و در سر خیابان تبریز در حظیره عبدالحیه که ساخته خود وی بود، به خاک سپرده شد (همان، ۴۳). گفتنی است که قاضی احمد قمی بیشتر مطالب خود را درباره مولانا عبدالحی منشی از دیباچه میر سید احمد بر مرقع میرغیب بیک گرفته بدون اینکه اشاره‌ای به این منبع بکند (Thackston, 2001, 25). مولانا عبدالحی منشی در کنار مولانا تاج السلمانی، از سرآمدان خط تعلیق بودند و بیشتر



تصویر ۲- خسرو در مقابل قصر شیرین، خمسه نظامی، تبریز، حدود ۸۸۶ تا ۹۱۱ هجری، مجموعه کی‌یر، نیویورک.

داشت و در مجلس اعلای سلطان جزو مصاحب نزدیک او بشمار می رفت و او را به اشاعه خیرات و مبرات تشویق می کرد. از شرف الدین محمود جان دیلمی وزیر اعظم سلطان یعقوب هم باید یاد کرد که در علوم مختلف وقوفی تمام داشت و شعر نیک می گفت و از مدبران مملکت سلطان محسوب می شد. او عموی شاه عنایت الله وزیر دیگر سلطان بود. وی نیز در هنر و ادب دستی قوی داشت و در مجلس سلطان به قوه فصاحت و بلاغت مشهور بود. افزون بر افراد یاد شده، شماری از سخن دانان و متفکران زمان نیز به دربار سلطان یعقوب راه داشتند و در صدر آنها باید از مولانا جلال الدین محمد دوانی، از علمای این دوره، یاد کرد. او را به استادی مسلم می داشتند و همواره سلطان را به رعایت عدالت توصیه کرد. دوانی هموست که رساله عرض لشکر را در باب توانمندی لشکر سلطان خلیل و اسامی فرماندهان او در سال ۸۸۰ ه در شیراز نوشت و اخلاق جلالی خود را به او تقدیم کرد (مینورسکی، ۴۲-۱۹۳۸، ۶۰-۱۵۹). خواجه مقصود کازرونی هم در علوم متعدد از جمله علم جفر سررشته داشت و بسی فاضل و کامل بود. خواجه افضل کرمانی که در کرمان و فارس از جفای دشمنان ترک وزارت کرد و به آذربایجان آمد و سلطان یعقوب به او تکلیف وزارت کرد ولی نپذیرفت. او در شعر و شاعری و خیرات و مبرات و ساختن ابواب الخیر (مسجد جامع، خانقاه و مدرسه و حمام) دستی گشاده داشت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۲۲۰).

در این دوره، زنان نیز در راه بسط و گسترش ابواب الخیر و خیرات و مبرات از مردان باز نمی ماندند. از جمله این زنان، سلجوق شاه بیگم (مهدعلیا بیگم) مادر سلطان یعقوب بود که به مهمات ضعفا و مساکین در دیوان اعلی رسیدگی می کرد (خنجی، ۱۳۸۲، ۱۰۲) و زنی به غایت مقتدر و با تقوا بود و به تعمیر مسجد جامع

الف- نظامیان

امیرزاده علیخان جهانگیر معروف به علیخان میرزا (والی ممالک کرمان و سیرجان) کوچک بیک، از امیران دربار سلطان یعقوب و امیر منصور پرناک حاکم شیراز نمونه ای از نظامیان هنرپرور و ادب دوست این دوره هستند. علیخان میرزا که از خویشان سلطان یعقوب محسوب می شود، در عالم ریاضی سرآمد بود و در سایر علوم نیز سررشته داشت و شعر نیز می سرود (امیرعلیشیرنوایی، ۱۳۶۳، ۳۰۲). کوچک میرزا که امیری بزرگ بود و در ملک خود بی نظیر، شعر نیز می گفت:

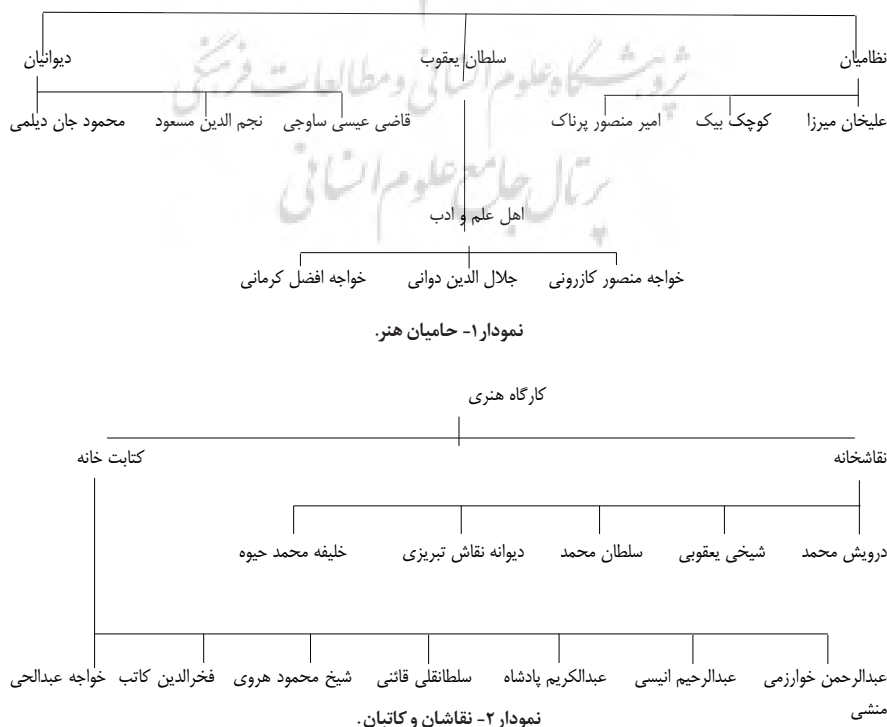
هر برگ گل که از شاخ درخت ریخت

خون از دو چشم بلبل شوریده بخت ریخت

سلطان یعقوب امیر منصور پرناک را در سال ۸۹۱ هجری حاکم شیراز و مضافات آن کرد (خنجی، ۱۳۸۲، ۲۲۱). تحت حمایت این امیر، مکتب شیراز شیوه ترکمان به حیات خود ادامه داد و تا دوره صفوی از مراکز مهم تولید آثار هنری بود.

ب- دیوانیان

دیوانیان دربار سلطان یعقوب هم دست قوی در ادب پروری و هنر دوستی داشتند. پیش از همه می توان از قاضی عیسی ساوجی، قاضی عسکر و صدر سلطان یعقوب نام برد که سلطان را همواره به عدالت و آبادانی ترغیب می کرد و بسی خوش طبع و عاشق پیشه بود و به خواهر سلطان یعقوب عشق می ورزید و سلطان نیز او را به معشوق رساند. قاضی عیسی طبع شعر داشت و از شاعران و هنرمندان پشتیبانی می کرد. شیخ نجم الدین مسعود، پروانچی سلطان یعقوب بود و بازوی قوی در امور مملکت محسوب می شد (همان، ۴۲-۳۴۱). او نیز همچون قاضی عیسی از اهالی ساوه بود و با اخلاق حمیده و طبع شعر



۵۶ نگاره، محفوظ در مسکو موزه هنرهای زیبایی خلق های شرق به شماره II-1659.

۳. *خمسه نظامی* با کتابت درویش محمد تقی، دارای ۴۵ نگاره و اتمام کتابت به سال ۵ ذوالحجه ۸۸۶، محفوظ در کتابخانه عمومی لنینگراد (سن پترزبورگ کنونی) با شماره Dorn 338.

۴. *مخزن الاسرار حیدر*، با کتابت سلطانعلی مشهدی در ۲۵ جمادی الاول ۸۸۳. یکی از نگاره های این نسخه به سلطان یعقوب بهادرخان تقدیم شده است. محفوظ در نیویورک، کتابخانه عمومی، مجموعه اسپنسر(تصویر).

۵. *عجائب المخلوقات قزوینی*، بدون نام کاتب و نگارگر، دارای حدود ۳۴۹ نگاره، کتابت این نسخه احتمالاً بین سال های ۸۹۵-۸۸۵ ه. صورت گرفته است. محفوظ در کتابخانه بادلیان.

۶. *فراقنامه سلمان ساوجی*، کاتب درویش محمود بن عبدالله نقاش [بعید نیست این نسخه را درویش محمد نقاش کتابت کرده باشد]، کتابت آن در تبریز حدود سال های ۸۹۶-۸۸۳ صورت گرفته است. یک سرلوح و ۴ نگاره دارد و در پاریس، کتابخانه ملی نگهداری می شود (ریشار، ۱۳۸۳، ۱۱۵).

۷. *جلال و جمال محمد آصفی*. کتابت آن توسط سلطانعلی قائنی در سال ۹۰۸ ه در هرات صورت گرفته و حدود ۳۴ نگاره دارد و در کتابخانه سلطنتی ایسالا در سوئد نگهداری می شود. گرچه این نسخه در هرات کتابت شده ولی نگاره های آن دارای ویژگی های مکتب هرات نیست. جای پای هنرمندان مکتب ترکمان در آن دیده می شود که به خدمت صفویان درآمده اند و بعید نیست سلطان محمد، درویش محمد و شیخی هم جزو آنها بوده باشند.

۸. *خمسه نظامی* متعلق به سال ۹۱۰ ه. با نگاره های قطع کوچک و کیفیتی عالی است محفوظ در کتابخانه دایره سیاسی هند با شماره ۳۸۷.

ب- مرقعات سلطان یعقوب

در گنجینه آثار موزه تویقایی سرای استانبول، دو مرقع سلطان یعقوب با شماره های H.2153 و H.2160 وجود دارد که ترک ها به نام مرقع سلطان محمد فاتح نام گذاری کرده اند. این دو مرقع دربردارنده آثار زیادی از قطعات نقاشی، خط و طراحی است که شماری از آنها دارای رقم «یعقوبی» است. تاریخ گذاری این آثار تا حدودی روشن و شفاف است. از ۲۸ فقره آثار قرن نهمی آن، یکی مربوط به سال ۸۳۹ ه. و بقیه مربوط به دو دوره است. دوره اول از سال ۸۵۳ تا ۸۷۲ و دوره دوم از سال ۸۷۸ تا ۸۸۷ ه. است. دوره اول را می توان دوره ترکمانان قراقویونلو و به ویژه دوره پیربوداق در شیراز و بغداد دانست که هر دو شهر را در اختیار آنها بود. دوره دوم هم از آن آق قویونلوها و به ویژه متعلق به دوره سلطان یعقوب در تبریز است. چند اثر از این آثار مهور به مهر نجم مسعود وزیر است. آخرین اثر دارای تاریخ ۹۰۲-۸۹۸ ه است که به کتابخانه رستم آق قویونلو تعلق دارد. زکی ولیدی طغان و ساکیسان معتقدند که این دو مرقع باید مرقع سلطان یعقوب نامیده شود نه مرقع سلطان محمد فاتح (Togan, 1953, 73-89; Sakisian, 1929, 73-71). بیشتر آثار این

تبریز همت گماشت و مبالغی گزاف صرف کرد. گفتنی است که با فعالیت و تلاش های این حامیان هنر و ادب بود که «تمامی بلاد و امصاراران و آذربایجان، عراقین، فارس و کرمان معمور و آبادان گشت» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴۳۲).

۷- آثار بازمانده

از کارگاه هنری کتابخانه سلطان یعقوب، آثاری باقی مانده که امروزه در موزه ها و کتابخانه های جهان نگهداری می شود. آثار تولید شده در کارگاه هنری سلطان یعقوب، مسلماً غنی تر و پرشمارتر از آثاری بوده که امروزه شناسایی شده است. آثار زیر تنها شامل نسخه نگاره هایی است که از شیوه تبریز مکتب ترکمان باقی و در بعضی از کتاب شناسی ها ثبت شده است.

الف- نسخه نگاره ها

۱. *خمسه نظامی*، کتابت عبدالرحیم یعقوبی السلطانی در تبریز در ۱۱ نگاره از شیخی یعقوبی و درویش محمد و ۹ نگاره هم در سال های نخستین حکومت شاه اسماعیل بدان افزوده شده است. این *خمسه* در تویقایی سرای استانبول با شماره H.762 نگهداری می شود. این *خمسه* همان *خمسه ای* است که نخستین بار، کتاب آرایبی آن در هرات طراحی شد، نیمه تمام بدست پیربوداق قراقویونلو افتاد. باز به اتمام نرسیده به دست سلطان خلیل آق قویونلو در شیراز افتاد. باز در دوره او هم به اتمام نرسید و بدست سلطان یعقوب در تبریز افتاد که یازده نگاره بدان افزود و در نهایت توسط شاه اسماعیل صفوی به اتمام رسید.

۲. *خمسه نظامی*، اتمام کتابت در ۱۴ ربیع الثانی ۸۹۶، دارای



تصویر ۴- بهرام گور در کوشک زرد، *خمسه نظامی*، تبریز، محرم ۸۸۶، کارشیخی، تویقایی سرای استانبول.

محمد با افزودن رقع‌هایی از خط و نقاشی دربار سلطان یعقوب، این دو مرقع را کامل کرده‌اند.

گفتنی است که در این دو مرقع، مهر سلطان سلیم (۹۲۶-۹۱۶) هم دیده می‌شود. بیداست که وی آنها را پس از جنگ چالدران و ورود به تبریز از کتابخانه سلطنتی صفویان (که از آق قویونلوها بدست آمده بود) غارت کرده و همراه هنرمندان به استانبول برده است؛ چون آخرین تاریخی که در رقم این آثار دیده می‌شود، سال ۹۱۷ ه. است (Rubi, 1981, 42-3). ظاهراً پس از اینکه این آثار به استانبول برده شده، در زمان سلطان محمد آثاری از فرنگیان بدان افزوده می‌شود و دو مرقع شکل می‌گیرد و به نام سلطان محمد فاتح نام‌گذاری می‌شود.

۸- ویژگی‌ها

آنچه در نگاره‌های شیوه تبریز مکتب ترکمان دیده می‌شود، شماری از خصوصیات است که از نگارگری مکتب هرات منتهی با زبانی متفاوت بدان به ارث رسیده است. این نگاره‌ها، به هر حال محصول هنرمندانی است که در مکتب هرات پرورش یافته‌اند و به ویژه از خصوصیات مکتب جلایری هم بهره‌ای وافر گرفته‌اند. در شیوه تبریز مکتب ترکمان از شکوه و جلال مکتب هرات کمتر می‌توان نشان گرفت و این به هر حال به خصلت چادرنشینی ترکمانان باز بسته بود که همچون تیموریان به زندگی شهری هنوز خو نگرفته بوده‌اند و قدرت تثبیت شده‌ای نداشته‌اند. نگارگری آنها مراحل مختلف سکونت آنها را در تبریز و شیراز و بغداد و حتی هرات نشان می‌دهد. نگاره‌های یازده‌گانه خمسه نظامی سال ۸۸۶ ه. (۷۶۲ H) که در دوره سلطان یعقوب کار شده، از نظر سبک و شیوه با نگاره‌های مرقع سلطان یعقوب هم خوانی دارد و بیداست که از رقم هنرمندانی چون شیخی، درویش محمد و حتی سلطان محمد تراویده است. در این نگاره‌ها، تزیینات چینی وار متعادل شده است. در آنها اجرای دقیق، رنگ بندی پرمایه، منظره پردازی تخیلی و با شکوه به چشم می‌خورد. سلطان یعقوب در حالی که کتاب و قلم در دست دارد، به پشتی لم داده است و یکی از همسرانش برای وی شعر می‌خواند و یا پیام می‌رساند. ترکیب بندی این نگاره، بعضی از ترکیب بندی‌های دوره تیموری را به یاد می‌آورد. نگاره‌های این نسخه را می‌توان از نقاط اوج و کمال هنری شیوه تبریز ترکمانان برشمرد.

به نظر می‌رسد که نقش سلطان محمد در نگاره‌های نه‌گانه دیگر این نسخه که در زمان شاه اسماعیل اجرا شده، بیشتر باشد و بعید نیست که وی با این نگاره‌ها، شیوه قزل باشی را در بکارگیری کلاه دوازده ترک و لباس و سلاح صفوی آغاز و نگاره‌های مبتکرانه‌ای را تجربه کرده است.

چنین می‌نماید که در دوره ترکمانان، علاقه به نگاره‌های تک‌برگی یا یک صورت فزونی گرفته و هنرمندان، خطاط و نقاش، شماری از این رقع‌ها را برای مرقعات فراهم کرده‌اند. دو مرقع سلطان یعقوب، مثال خوبی برای تولید این آثار تواند بود. در این دو مرقع، ۶۵ نگاره از آن محمد سیاه‌قلم، ۷۱ نگاره دیگر کار شیخی یعقوبی و ۳ نگاره هم متعلق به درویش محمد است.

دو مرقع مربوط به مکتب هرات و بویژه آثار استاد محمد سیاه‌قلم است. این آثار احتمال دارد از دو راه به تبریز وارد شده باشد: ۱. هنگامی که پیر بوداق قراقویونلو برای کمک به پدرش جهان‌شاه وارد هرات شد، در موقع بازگشت به شیراز، شماری از هنرمندان هرات و آثار این مکتب را به شیراز آورد. این آثار همچنان در کتابخانه سلطنتی پیربوداق در شیراز بوده تا اینکه پس از برکناری پیربوداق از حکومت شیراز، وی آنها را با خود به بغداد و تبریز برده و پس از برافتادن قراقویونلوها و برآمدن آق قویونلوها بدست سلطان خلیل و سلطان یعقوب افتاده است. سلطان یعقوب دو تن از هنرمندان برجسته خود یعنی شیخی یعقوبی و درویش محمد را مامور کرده تا آنها را در دو مرقع مجزا تنظیم و تدوین کنند و آثاری از خود و سایر هنرمندان تبریز را بدان بیافزایند.

۲. بین دربار سلطان یعقوب و سلطان حسین بایقرا مناسبات و روابط دوستانه برقرار بود و گاهی بین دو دربار هدایایی رد و بدل می‌شد و حتی برای خرید هنرمندان و سخنوران کارهایی صورت می‌گرفت. بعید نیست که این آثار به عنوان هدیه از دربار سلطان حسین بایقرا برای سلطان یعقوب فرستاده شده و سلطان یعقوب هم دو هنرمند برجسته خود شیخی و درویش محمد را مامور فراهم آوردن این دو مرقع کرده است. بویژه گفتنی است که این آثار مخصوصاً آثار استاد محمد سیاه‌قلم، متعلق به دوره اول مکتب هرات بوده و برای سلطان حسین بایقرا که بیشتر گرایش‌های عرفانی را دنبال می‌کرده، جذابیتی نداشته است. شیخی و درویش



تصویر ۵- سگ بانان، مرقع سلطان یعقوب، کار شیخی، شماره H2153، توپقاپی سرای استانبول.



تصویر ۶- دو دل‌داده و ندیمه‌ها، احتمالاً کار شیخی، تبریز، حدود دهه ۸۵۵ هجری، مجموعه خصوصی، پاریس.

نتیجه

مروارید و غیره مواجهیم که از هنرپروران و هنر دوستان زمانه‌اند. در کانون هنری تبریز هم در کنار سلطان یعقوب، دیوانیانی چون قاضی عیسی ساوجی، شیخ نجم‌الدین مسعود، شرف‌الدین محمود جان دیلمی و امران چون امیرزاده علیخان جهانگیر، امیر کوچک بیگ و امیر منصور پرناک و سخنورانی چون جلال‌الدین دوانی، خواجه افضل کرمانی، خواجه مقصود کازرونی روبرو هستیم که در هنرپروری و ادب دوستی و دانش‌پروری کم از آنها نبودند. از اینها گذشته، اگر در مکتب هرات زمانی چون گوهرشادخاتون در امر ابواب الخیر عمر احداث عمارات شهرت داشتند، در کانون هنری تبریز هم سلجوق شاه بیگم مادر سلطان یعقوب چنین پایگاهی داشت. اندکی درنگ در این نکات، نشان‌دهنده رقابت مسالمت‌آمیز بین دو کانون هنری نیمه دوم قرن نهم هجری است و جملگی فعالیت‌های آنها در هموار کردن راه پیشرفت هنرها در دوره صفوی نقشی در خور داشتند. به دیگر سخن، مهم‌ترین برآمد و نتیجه کانون هنری تبریز در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو، پدیداری مکتب تبریز دوره صفوی است که از ترکیب دستاوردهای هنری مکتب هرات، شیوه شیراز مکتب ترکمان و شیوه تبریز مکتب ترکمان فراز آمد.

فرضیه این پژوهش بر رقابت هنری دو کانون تبریز و هرات در نیمه دوم قرن نهم نهاد شده بود. معلوم شد که در حلقه‌های اهل سیاست این دو کانون ارتباطی دوستانه برقرار بود و به تبع آن ارباب هنر و ادب هم از این رابطه دوستانه بهره‌ها می‌بردند و دست به مهاجرت می‌زدند تا کالا و بیان هنری خود را در پایگاه‌های هنری رقیب به نمایش بگذارند. رابطه دوستانه سلطان یعقوب آق‌قویونلو با سلطان حسین بایقرا و مبادله هیات‌های دیپلماتیک و هدایا بین آنها، منجر به رابطه این دو سلطان با هنرمندان و سخنوران دو کانون هرات و تبریز گردید. آمدن شیخ محمود هروی (کاتب) عبدالرحمن خوارزمی (کاتب) سلطانعلی قائنی (کاتب) درویش محمد هروی (نقاش) شیخی (نقاش) بنایی (شاعر) اهلی شیراز (شاعر) جلال‌الدین دوانی (عالم) و غیره و مکاتبه سلطان یعقوب با عبدالرحمن جامی و اهدای هدایایی به او، جملگی در پیشبرد پهنه‌های هنر، نفوذی درخور داشت. در کانون هنری هرات، بارها با دیوانیانی چون امیر علیشیر نوایی، شیخ احمد سهیلی، خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک و امیرانی چون شجاع‌الدین محمد بزدق، امیرعلی فارسی برلاس و فضایی چون عبدالرحمن جامی، خواجه شهاب‌الدین عبدالله

فهرست منابع

- براون، ادوارد (۱۳۵۱)، *از سعدی تا جامی*، ترجمه علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران.
- بیات، بابزید (۱۳۸۲)، *تذکره همایون و اکبر*، تصحیح هدایت حسن، اساطیر، تهران.
- بیانی، مهدی (۱۳۶۳)، *احوال و آثار خوشنویسان*، جلد‌های ۱-۲ و ۳-۴، علمی، تهران.
- جوازافا بارو و دیگران (۱۳۴۹)، *سفرنامه و نیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران.
- حافظ احسین کربلانی (۱۳۸۳)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، جزء اول، تصحیح جعفر سلطان‌القرائی، ستوده، تبریز.
- حیدر دوغلات (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، چاپ عباسعلی غفاری فرد، میراث مکتوب، تهران.
- خنجی، روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش محمد اکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران.
- خواندمیر (۱۳۵۳)، *حبیب‌السیر*، جلد ۴، خیام، تهران.
- روملو، حسن (۱۳۴۹)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح الحسین نوایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ریشار، فرانسیس (۱۳۸۲)، *جلوه‌های هنر پارسی*، ترجمه روح بخشان، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، تهران.
- سام میوزا (۱۳۱۴)، *تحفه سامی*، چاپ وحید دستگردی، مهرمغان، تهران؛ ۱۳۸۴، چاپ رکن‌الدین همایونفرخ، اساطیر، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۴، دانشگاه تهران، تهران.
- عالی افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، *مفاحب هنروران*، ترجمه توفیق سبحانی، سروش، تهران.
- فخری هروی (۱۳۴۵)، *روضه السلاطین*، تصحیح عبدالرسول خیامپور،
- دانشگاه ادبیات تبریز، تبریز.
- قاضی احمد قمی (۱۳۶۶)، *گلستان هنر*، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، منوچهری، تهران.
- کوشا، بوداق منشی قزوینی (۱۳۸۸)، *بخش احوالخطاطان و نقاشان کتاب جواهر الاخبار*، نامه بهارستان، شماره ۱۵، ص ۱۱۱.
- منجم باشی (۱۳۸۵ ق)، *صحائف الاخبار*، جلد ۲، بی‌نا، استانبول.
- میرخواند (۱۳۸۰)، *روضه الصفا*، جلد ۱۱، اساطیر، تهران.
- میرعلیشیر نوایی (۱۳۶۳)، *مجالس النفاثس*، به کوشش علی اصغر حکمت، منوچهری، تهران.
- یحیی بن عبدالطیف قزوینی (۱۳۶۳)، *لب‌التواریخ*، بینباد و گویا، تهران.
- Minorsky, V (1939-42), A civil and military review in Fars in 881 /1776, BSOAS, Vol. 10, pp.141-178.
- Robinson, B (1979), The Turkman School to 1503, in *The art of Book in central Asia*, ed. Gray, Unesco, London.
- Robinson, B (1958), *Descriptive Catalogue of the Persian Painting in the Bodelian library*, Oxford University, Oxford.
- Rubi, Y (1981), Mehmed II Fatih and Fatih Album, *Islamic Art*, Vol. I, New York, pp.42-43.
- Sakisian, A (1929), *la Miniature persane*, van ovest, Paris-Bruxelles.
- Thackston, W (2001), *Album prefaces and other documents*, Brill, Leiden.
- Togan, Z. V (1953) Topkapi Saraxida Dort Conta, *Islamic Tefkiklery Pergisi*, Vol. I, pp.73-89.
- Uluc, L (2006), *Turkman Governors, Shiraz Artisan and Ottoman collectors*, Turkiye is, Bankası..., Istanbul.